

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۹۲ - ۷۱

تحلیل محتوایی شعر عنتره با رویکرد تاریخی در تعاملات ایران و عرب قبل از اسلام*

محمد شیخ، استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

«عنتره بن شداد» شاعر حماسه‌سرای عرب یکی از پهلوانان نامداری است که از طریق حضور در جنگ‌های متعدد ایران و اعراب در روزگار پیش از اسلام با ایران عهد ساسانی ارتباط داشت. او جلوه‌هایی از تعاملات اعراب را با ساسانیان به همراه مشاهدات خود از وقایع و حوادث در شعر حماسی خود منعکس کرده است. او علی‌رغم رویارویی‌های خصمانه دیرین، بسیاری از فضایل سلاطین ساسانی را بازگو و حقایقی متعدد از شکوه و عظمت فرهنگ اصیل و کهن ایرانی را در شعرش بیان کرده است. این مقاله با روش تحلیل محتوا در متن دیوان، برای نخستین بار انجام گرفته و درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تحقیق در متن دیوان عنتره چه کمکی به اسناد تاریخی می‌تواند بکند و روایت عنتره از ایران قبل از اسلام چه تأثیر و ارزش تاریخی دارد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد مندرجات دیوان عنتره نقشی مؤثر در تبیین برخی مجهولات مرتبط با آن دوره تاریخی ایفا کرده است. گفتار و بیان واقع‌گرایانه وی لایه‌های پنهان و غیرقابل‌انکاری را از شوکت و عظمت فرهنگ ایرانی آشکار ساخته و اسباب غرور ملی را در برابر بیگانگان فراهم کرده است. همچنین اطلاعات حاصل شده به سبب روایت مستقیم و غیر ایرانی بودن شاعر جنبه استنادی یافته و بُعد فرامرزی و فراقومی مفاخرات را برجسته نموده است. این متن معتبر عربی دارای ارزش تاریخی است و قابلیت آن را دارد تا مورد استفاده و استناد پژوهشگران تاریخ ایران قبل از اسلام قرار بگیرد.

کلمات کلیدی: تاریخ ایران، دوره ساسانی، شعر جاهلی، عنتره، تعامل ایران و عرب.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۸/۰۳

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: sheikh_m20@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

متون ادبی هر دوره‌ای از ادوار ادب به اقتضای اوضاعی که مؤلف در آن به سر می‌برد، متضمن نکات و مفاهیمی هست که می‌توانند نقشی مؤثر در توضیح، تأیید یا تکمیل برخی از فرایندهای مطالعاتی ایفا نمایند. تاریخ ایران قبل از اسلام بخشی از شناسنامه تاریخی ایرانیان و دربردارنده هویت و فرهنگ ایرانی است. بازشناسی گذشته و درک صحیح از سوابق درخشان، سبب بالندگی فرهنگی و افزایش اعتماد ملی می‌گردد.

تاریخ حیره و ملوک آن پیوندی عمیق با تاریخ ساسانیان دارد. تعاملات ادبی و سیاسی انجام‌گرفته در این دوره در منابع پهلوی کم‌رنگ؛ اما در منابع عربی آن زمان، پررنگ و قوی است. قابل ذکر است بخشی اعظم از اطلاعات مربوط به تاریخ ایران پیش از اسلام مندرج در منابع تاریخی مهمی است که در دوره‌های بعد به زبان عربی نوشته شده است. عنتره بن شداد عبسی شاعر بزرگ جاهلی، از سرآمدان شعر و ادب عربی و از پهلوانان نامدار عرصه جنگ و مبارزه است. شعرعنتره، أعشی و عدی بن زید و برخی از خطبه‌های باقی‌مانده از دوره جاهلی مانند خطبه‌های اکنم بن صیفی و قس بن ساعده ایادی و عمرو بن معدیکرب زبیدی، دلالتی آشکار بر وجود تعاملات بین اعراب و ساسانیان دارند.

معلقات، برگزیده‌ترین و معتبرترین بخش شعر جاهلی است. معلقه عنتره در ردیف یکی از شاهکارهای ارزشمند ادب جاهلی در موضوع حماسه و فخر قرار دارد. مطالعه و پژوهش در دیوان عنتره مشخص می‌کند که بخش عظیمی از شعر این شاعر عرب به توصیف جنگ‌هایی اختصاص دارد که وی در آن‌ها حضور داشته است. طرف‌های درگیر با عنتره، یا قبایل عربی بودند که قبیله عنتره با آن‌ها نزاع داشت یا ایرانیان دوره ساسانی بودند که قبیله عنتره و حامیان عرب وی با آن‌ها درگیری داشتند. تعدادی از قصاید عنتره، درگیری و نبردهای عرب‌ها را با ایرانیان در جنگ‌های متعدد توصیف می‌کند.

این مقاله در پی یافتن پاسخی برای سؤالات زیر است:

۱. دیوان عنتره از نظر استنادی دربردارنده چه بخشی از اطلاعات آن دوره است؟

۲. اطلاعات مندرج در دیوان عنتره چه ارزش تاریخی دارد؟

۳. وجود اطلاعات تاریخی در دیوان عنتره چه کمکی به تبیین ابعاد تاریخی ایران آن دوره

دارد؟

به نظر می‌رسد که دیوان عنتره به سبب حضور شاعر در جنگ‌های متعدد عرب‌ها و ایرانیان مشتمل بر مستندات مطلوب تاریخی باشد، بنابراین روایتگری مستقیم شاعر عرب برای ایرانیان و تاریخ ایران ارزش ویژه دارد.

۲-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

ارزش تحقیق در دیوان عنتره از نظر تاریخی، به نسبت با دیگر آثار کلاسیک عرب در این است که صاحب این دیوان چون صاحبان دیگر دیوان‌ها و خطبه‌ها، حضوری مستقیم در دربارهای ایران داشته و روایتگر مشاهدات خود بوده است، نه آنکه شنیده‌های خویش را از دیگران دربارهٔ ایران روایت کند. صحت حضور وی در دربارهای ایران عهد ساسانی از سوی شخصیت‌های معروف ادب عربی در دورهٔ جاهلی و در منابع ادبی و تاریخی به قوت تأیید شده است و این نکته‌ای است که ارزشمندی داده‌ها را تقویت و تأیید می‌کند.

دست یافتن به برخی اطلاعات برای رفع مجهولات یا وسعت بخشیدن به معلومات مرتبط با فرهنگ و تاریخ ایران قبل از اسلام و نیاز به تقویت بنیان‌های فرهنگ ملی، ضرورت این‌گونه پژوهش‌ها را تبیین می‌کند؛ بخصوص که این‌گونه مندرجات و اطلاعات در لابه‌لای منابع غیر ایرانی برای محققان ایرانی، ناشناخته و مغفول مانده است. از این رو، این پژوهش درصدد است با مطالعهٔ قصاید دیوان عنتره، به چگونگی بازتاب فرهنگ و تاریخ ایران قبل از اسلام در اشعار او دست یابد. اطلاعات حاصل‌شده، به پژوهشگران زبان فارسی و تاریخ ایران کمک می‌کند تا مرجعی معتبر را که تاکنون با آن آشنایی محتوایی و مضمونی نداشته، در اختیار داشته باشند و از زاویه دید یک قهرمان حاضر در صحنه‌های نبرد پیش از اسلام که خود راوی و شاعر وقایع است به تحلیل و تبیین روابط سیاسی و ادبی بپردازند.

۳-۱ پیشینهٔ تحقیق

در مورد بررسی تاریخ ایران با استفاده از متون ادب عربی و زندگی عنتره مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «تحلیل و بررسی مصداق‌های واژهٔ فتوت در دیوان عنتره بن شداد»، عنوان مقاله‌ای است که در شمارهٔ هفتم فصلنامهٔ لسان مبین در بهار ۱۳۹۱ آقای محمد دزفولی و علی صیادانی به چاپ

رسانده‌اند. در این مقاله نویسندگان به بررسی واژه‌هایی چون فتوت، شجاعت، بخشش، صبر و بردباری و وفای به عهد با استفاده از اشعار عنتره پرداخته‌اند.

- «ایران ساسانی در دیوان اعشی (مجله مقالات و بررسی‌ها)» نوشته آذرتاش آذرنوش که در زمستان ۱۳۷۶ منتشر کرد. نویسنده بر اساس دیوان اعشی به حوادثی چون نبرد ذوقار، ماجرای ایاس و هوده و وصف شهر حضر و تصرف آن توسط شاه پور، پرداخته است.

- «جغرافیای تاریخی ایران ساسانی در شعر بحتری»، نوشته فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکاشوند که در مجله ادبیات تطبیقی (پاییز ۱۳۸۸) چاپ شده است.

- «فارس بنی عبس»، کتابی تألیف حسن عبدالله القرشی در قاهره (۱۹۵۷م) است که به بیان بعد حماسی زندگی شاعر و عملکرد وی در حمایت قبیله پرداخته است.

- «ابوالفوارس عنتره بن شداد»، عنوان کتابی است به تألیف محمد فرید ابو حدید که در قاهره (۱۹۴۸م) به چاپ رسید. این کتاب به بررسی وجوه تمایز عنتره در رویارویی‌ها و نقش وی در تثبیت جایگاه قبیله پرداخته است.

- «عنتره (روایه تمثیلیه)» نوشته احمد شوقی (قاهره، ۱۹۳۲م) کتابی دیگر است که براساس حقایقی از زندگی عنتره با روایت غنایی و عاشقانه، حیات فردی و اجتماعی او با اطناب و به شکل داستانی تنظیم شده است.

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد، پژوهشی با این رویکرد انجام نشده که به روایتگری مستقیم یک شاعر عرب در مورد تاریخ ایران قبل از اسلام بپردازد. همچنین با توجه به آنکه شعر عربی شناسنامه تاریخی عرب‌ها نامیده شده است، این دیوان در تبیین تاریخ ایران نیز جایگاهی شایسته دارد. پس این منبع ادبی می‌تواند مثل منبع تاریخی مورد اهتمام باشد و مرجع تحقیقات قرار گیرد.

۲. بحث اصلی

۲-۱ حیره و تلاقی فرهنگ ایرانی - عربی

آشنایی با حیره و تاریخ سیاسی آن تأثیری بسزا در تبیین روابط سیاسی ایران و عرب قبل از اسلام دارد. بدون نگاه به رخدادها و جنگ‌ها نیز بسیاری از بخش‌های تاریخ سیاسی ناقص می‌ماند. در عصر جاهلی عنتره شاعر حماسی و قهرمان ملی عرب‌ها رویارویی متعددی با سپاهیان ایران داشته است. او در قصاید مختلفی به عظمت و عدالت پادشاهان و شوکت سپاهیان

ایرانی اشاره کرده است و می‌توان اطلاعاتی عمیق‌تر از لابه‌لای اشعار او استنباط کرد که در تبیین روابط تاریخی مؤثر باشد.

امپراتوری ساسانی حدود پنج قرن بر منطقهٔ وسیعی حکم می‌راند. سیادت و حاکمیت مقتدرانه این‌ها، اقوام پیرامون را به‌نوعی به اطاعت و تسلیم در برابرشان وادار کرده بود. تقابل ساسانیان با امپراتوری روم نیز در این عهد معروف و مشهور است. مقتدرترین حکومت عرب دست‌نشاندهٔ سلاطین ساسانی در آن روز حکومت حیره بود. حیره، در سه مایلی کوفه و در شمال شبه‌جزیره عربستان قرار داشت و تابع حکومت ساسانی بود. حیره محل تلاقی بسیاری از فرهنگ‌ها و بویژه فرهنگ ایران دوره ساسانی بود. روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده‌ای میان حکومت ساسانی و حیره برقرار بود و همین امر موجب تأثیرپذیری شدید حیره از تمدن ساسانی گشته بود. (رک. طبری، ۲۰۰۲ م، ج ۱: ۵۲۹)

حیره، تکیه‌گاه نظامی ساسانیان در جنگ با رومیان بود و سپری در مقابل رومیان در مرزهای غربی ساسانیان و عرب‌ها محسوب می‌شد. علاوه بر این، حاکمان لخمی حیره، محافظ کاروان‌های ایرانی بودند که از سرزمین عربستان عبور می‌کردند. (رک. آذرنوش، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۱۸۴) اهالی حیره از دو طریق با فرهنگ ساسانی آشنا شدند، یکی از طریق حاکمان و کاتبان و شاعرانی که به دربار ساسانی رفت‌وآمد داشتند و دیگر از طریق ایرانیانی که در حیره ساکن بودند. (رک. ابن‌قتیبه، ۱۹۵۰ م، ج ۱: ۱۵۳) این تأثیرپذیری در ابعادی گوناگون از زندگی عرب‌ها آشکار بود. مسعودی می‌گوید: قریشیان آوازی به‌غیر از نصب نداشتند تا اینکه نضر بن حارث برای دیدار کسری به حیره رفت و نواختن عود و هنر آواز را از آنان آموخت و چون به مکه بازگشت آنچه را آموخته بود به مکیان یاد داد. (رک. المسعودی، ۱۹۹۱ م، ج ۴: ۲۳۶) اهالی حیره نسبت به سایر عرب‌ها، در سواد خواندن و نوشتن در سطح بالایی قرار داشتند. به باور بلاذری در فتوح البلدان، خط عربی از حیره به سایر مناطق عربی منتقل شد. (رک. البلاذری، ۱۹۵۹ م، ج ۱: ۴۵۳)

یکی از عوامل مهم انتقال فرهنگ ساسانی در بین عرب‌ها، شاعرانی بودند که با دربار ساسانی ارتباط داشته و از نزدیک با زوایای مختلف این تمدن آشنا شده بودند. اشعار برجای مانده از این دسته شاعران از جمله ابزارهای شناخت بازتاب فرهنگ ایرانی در بین عرب‌هاست. عدی بن زید و زید بن عدی، شاعران و دبیران دیوان رسایل ملوک ساسانی و خطبا و رسولان هیأت‌های اعزامی عرب از این دسته‌اند. شاعر سرآمد و مشهور دیگری که به استناد و گواهی بخش‌های

عظیمی از اشعارش ارتباط او با ایرانیان به سبب حضور در جنگ‌های بین ایران و اعراب چشمگیر و قابل‌اعتنا بوده، عنتره بن شداد عبسی است. بخشی از زندگی این شاعر در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان، بیست و دومین پادشاه ساسانی (از سال ۵۳۱ تا سال ۵۷۹م) بوده است. وی در سال ۶۱۵ م. از دنیا رفت. (رک. الاصفهانی، ۱۹۵۲م، ج ۸: ۲۴۴) از این رو، حیره سهمی بزرگ در داستان‌ها و اخبار و اشعار عرب دارد. (رک. ضیف، ۱۹۶۳م، ج ۱: ۴۷) که بخشی عمده از این اخبار و اشعار، محصول تعاملات ایران و عرب در آن دوره است.

۲-۲ جایگاه ادبی و حماسی عنتره

معلقات، برگزیده‌ترین و معتبرترین بخش شعر جاهلی است. معلقه عنتره در ردیف یکی از شاهکارهای ارزشمند ادب جاهلی در موضوع حماسه و فخر قرار دارد. وی، از حماسی‌ترین شاعران دوره جاهلی محسوب می‌شود. چابک‌سواری جسور که او را «فارس الشعراء و شاعر الفرسان». (رک. الفاخوری، ۱۳۸۵ش: ۲۱۱) خوانده‌اند. معلقه وی از زیباترین، منسجم‌ترین و حماسی‌ترین معلقه‌ها به شمار می‌رود. ابوعبیده، وی را در سومین طبقه شعرا ذکر کرده است. (رک. شتتیری، بی تا: ۱۲۵/۱) گفته شده است که این شعر عنتره برای پیامبر (ص) خوانده شد:

وَلَقَدْ آيَبْتُ عَلَى الطَّوِيِّ وَأَظْلِيهِ
حَتَّى أَنَالَ بِهِ كَرِيمَ الْمَأْكَلِ

ترجمه: شب و روز بر گرسنگی صبر می‌کنم تا آنکه به غذایی کریمانه دست یابم. پیامبر (ص) پس از شنیدن بیت فرمودند: «هرگز برای من اعرابی جز عنتره وصف نشد بود که دوست داشته باشم او را ببینم.»

بی‌اغراق بزرگ‌ترین پهلوان نامی عرب که نام و یادش طی قرن‌ها و نسل‌ها تا امروز در خاطره‌ها باقی مانده، عنتره بن شداد عبسی است. او در بیان هیبت و ابهتش، خود را مجسمه مرگ معرفی می‌کند و می‌گوید در سخت‌ترین شرایط چون جانشان به لب آید، مرگ در قالب من تجسم پیدا می‌کند:

إِنَّ الْمَيِّتَةَ لَوْ تَمَثَّلُ مَثَلْتِ
مِثْلِي إِذَا نَزَلُوا بِصَنْكِ الْمَنْزَلِ
(عنتره، ۱۹۹۲م: ۵۸)

در کتاب «العمدة» آمده است که اصمعی از ابن ابی‌طرفه حکایت می‌کند که وی گفت: چهار نفر از شاعران تو را کفایت می‌کند، زهیر هنگامی که رغبت کند، نابغه وقتی بترسد، اعشی

هنگامی که شراب بنوشد و به وجد بیاید و عتتره زمانی که به خشم آید. (رک. القیروانی، ۲۰۰۱ م، ج ۱: ۱۰۰)

نخستین تعارض تأثیرگذار در زندگی عتتره ناشی از باورهای قبیله‌ای او بود. رسم سادات قبایل بر این بود که فرزندان به دنیا آمده از کنیزان را به نسب خود ملحق نمی‌کردند؛ اما دلاوری و شجاعت بی‌نظیر عتتره، پدرش را - که از سادات قبیله بود - وادار کرد علی‌رغم خواست نخستین، او را - که از کنیز حبشی پدرش به دنیا آمده بود (زر کلی، ۲۰۰۲ م، ج ۵: ۹۱) - به نسب خویش ملحق نماید. تعارض دیگر در زندگی او که نشأت گرفته از تعارض نخستین بود، رد درخواست ازدواج او با دختر عمومیش بود که با ممانعت و مقاومت عمومیش به سرانجام نرسید. از این رو، عتتره از جانب قوم و حتی نزدیک‌ترین افراد قبیله‌اش مورد بی‌مهری قرار گرفت. آنچه او را در بین قبیله برکشید و مایهٔ امتیاز او گردید، یکی قدرت و شجاعت کم‌نظیرش بود و دیگری زبان‌آوری و نبوغ شعری‌اش.

دختر عموی عتتره، «عبله» داشت. این زن مدار زندگی شعری و سیاسی او بود و تقریباً با «هیلا نه»، زنی که در نبردهای حماسی بین یونانیان و طراواداه نقش تحریضی دارد، همخوانی پیدا می‌کند. (رک. الفاخوری، ۱۳۸۵ ش: ۲۱۱) خاطره عبله نیز نقطهٔ محرک و جهت‌دهندهٔ اقدامات جسورانهٔ عتتره در نبردهای متعدد اوست.

۲-۳ جنگ، واسطه ارتباط عتتره و ایرانیان

شعر عتتره سرشار از ذکر جنگ‌ها و لوازم آن است. قدرت عتتره، او را در ردیف دلاوران نامی عرب و شعرش، او را در طبقهٔ شاعران بزرگ جاهلی جای داده است. دلاوری و شجاعت عتتره از زمان جاهلی تاکنون زبانزد مردم عرب بوده است. حکایات عتتره، اساس حماسهٔ جنگ را در بین عرب‌ها شکل می‌دهد و ممکن است الیادهٔ عرب نیز به شمار رود. (ضیف، ۱۹۶۳ م، ج ۱: ۶۶) در تاریخ عرب جاهلی حرب‌السباق یا جنگ داحس و غبراء از معروف‌ترین جنگ‌های عرب به شمار می‌رود. این جنگ با نام پهلوانش عتتره و با نام مصلح معروفش هرم بن سنان سخت پیوند خورده است. عتتره در ادبیات عرب رمز شجاعت، سلحشوری و دلاوری است. اسطورهٔ بزرگ اعراب به نام «قصهٔ عتتره» که حماسهٔ ملی آنان است، پیرامون زندگی این سوارکار آرمانی شکل گرفته است. (رک. الفاخوری، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۵)

عتتره از جمله شاعرانی است که با سپاهیان و دربار ساسانی ارتباط داشته است. وی، در بسیاری از قصاید، رویارویی‌های خود را با سپاه ایران به تصویر کشیده است. او راوی مستقیم و

بی‌واسطه این نبردهاست. از طریق دیوان اشعار وی می‌توان به جنبه‌هایی از روابط و جلوه‌هایی از فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام پی برد و این نکته‌ای است که به ارزش اطلاعات مندرج در این دیوان می‌افزاید. نکته قابل‌توجه دیگر، ارزش اطلاعات این است که ناقدان ادبی به صداقت در گفتار وی اعتراف دارند و توصیفات حقیقی او را از دشمن، شاهد مثال ذکر می‌کنند و می‌گویند این ویژگی منحصر به فرد انسان‌های کریم و بزرگ‌منش است که امتیازات دشمن را نادیده نمی‌گیرند. او دشمن را توصیف می‌کند و به جمیع فضایل می‌آراید و بعد هم افتخار می‌کند که چنین کسی را کشته است. قابل‌ذکر است که برخی از ملاحظات کنونی، در تعاملات بین ایران و عرب در دوره قبل از اسلام، معتبر نبوده و به همین سبب شاعران عرب و از جمله عنتره حقایق را تعدیانه انکار نمی‌کردند و ضرورتی را هم برای انکار آن‌ها نمی‌دیدند. لذا توصیف ایرانیان در دیوان او از تعصب و جانبداری به دور بوده همان‌گونه که او نکوهش قوم و قبیله خود را هم بی‌محابا ابراز کرده است.

۴-۲ تأثیر رویارویی‌های سپاه ایران و عرب بر فن شعری عنتره

فخر و حماسه دو فن از فنون شعر جاهلی هستند که عنتره بدان شهرت یافته است و همه به جایگاه عظیم او در این دو موضوع معترف هستند. عنتره بر بسیاری اغراض و فنون معروف شعر جاهلی آن زمان؛ از قبیل فخر، حماسه، هجا، رثا، غزل، وصف، حکم و ... توجه و عنایت داشت؛ اما با توجه به اینکه وی خود از دلاوران و جنگجویان عرب بود، فخر و حماسه بیشترین جلوه را در دیوان او داشته است.

تشبیه و استعاره از موضوعات بیانی است که در کلام شاعران جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. استعمال مؤثر این فن در فخر و حماسه نیازمند ابزار و قابلیت‌هایی است که به کمک آن برجستگی معنای مورد نظر، نمایان می‌شود. پهلوانان میدان‌های نبرد برای آنکه ابهت و هیبت خود را به دشمن نشان دهند، اغلب از مشبه‌به و یا استعاره‌های مصرحی استفاده می‌کنند که جامع یا وجه شبه در آن غلبه خاص داشته باشد و محل اعتراف و اذعان عام باشد. برای عنتره که خود در رأس شجاعان عرب است، یافتن مشبه‌به‌هایی که بتواند به کمک آن‌ها مشبه را قوی و متین جلوه دهد، کمیاب است؛ زیرا او نیازمند مشبه‌به‌هایی است که فراتر از قدرت او و شمشیرش باشد تا به مدد عظمت آن‌ها بتواند عظمت و شکوه خویش را به رخ دیگران بکشد. او گاهی برای یافتن مشبه‌به‌ای که بتواند صولت و شدت حمله‌اش را بدان مانند

کند، چنان معادلی که قابلیت انتقال وجه شبه را داشته باشد، پیدا نمی‌کند. از این رو در کلامش خود را هم مشبه و هم مشبه‌به قرار می‌دهد؛ چنانکه در شعر زیر مشهود است:

وَأَحْمِلُ فِيهِمْ حَمَلَةَ عَنْتَرِيَّةٍ أُرِدُّ بِهَا الْأَبْطَالَ فِي الْقَفْرِ تَنْجِيحُ

(عنتره، ۱۹۹۲م: ۱۱۲)

«حملة عنترية» مشبه‌به برای حملة عنتره در جمله (و أحمل فيهم) است. این گزینش و انتخاب از روی ناچاری است؛ زیرا شاعر همان‌گونه که خود را مجسمهٔ مرگ خواند، در مخیلهٔ خویش فراتر و هولناک‌تر از حملة خویش ندیده است.

در جبههٔ مقابل عنتره (سپاهیان ایران) مشبه‌به قوی‌تری وجود دارد که توان انتقال مقصود او را داشته باشد. سپاهیان عظیم و ملوک باعظمت ایران مشبه‌به‌هایی هستند که عنتره به کمک آن‌ها می‌تواند مقصود خود را به‌خوبی به‌شونده انتقال دهد. عنتره با مشبه‌به قرار دادن آن‌ها، توان و عظمت خویش را به رخ همتایان عرب می‌کشد. قدرت و شوکت او آنگاه بزرگ و مهیب می‌نماید که بر هم‌آوردان عظیم غلبه پیدا کند. او در خطاب به معشوقه‌اش، عبله یکی از توانمندی‌های خود را رویارویی با سپاه عظیم ایران می‌داند، سپاه‌یانی که زمین از آن‌ها به تنگ آمده است:

وَلَقَدْ لَقِيتُ الْفُرْسَ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ وَجِيوشُهَا قَدْ ضَاقَ عَنْهَا الْإِل

(همان: ۱۳۲)

ترجمه: ای دختر مالک با ایرانیان و لشکریان آن‌ها مواجه شدم، کسانی که دشت‌های وسیع گنجایش آن‌ها را نداشت.

وَإِذَا الْجِيوشُ الْكِسْرِيُّ تَبَادَرَتْ نَحْوِي وَ أُبَدْتُ مَا تَكْرُهُ ضُلُوعُهَا

(همان، ۱۷۰)

ترجمه: زمانی که لشکر خسروانی شتابان سوی من آید و منویات قلبی خود را آشکار کند. برای درک بهتر از شوکت سپاهیان ایرانی در تصویر ذهنی اعراب به یکی از موارد رویارویی ماندگار ایرانیان با اعراب به استناد مراجع مهم تاریخی می‌توان اشاره کرد تا ساختارهای تشبیهی عنتره در دیوان نسبت به سپاهیان ایرانی از وضوحی بیشتر برخوردار گردد و دلیل این نکته مشخص گردد که چرا وی در تعریف خویش تقابل با سپاهیان ایرانی را مایهٔ امتیاز و معیار تشخیص و اقتدار خود می‌داند؟

مهم‌ترین مرحله تاریخی در روابط ایران عهد ساسانی و اعراب، دوره پادشاهی شاپور ذوالاکتاف است. لقب ذوالاکتاف که از سوی عرب‌ها به شاپور داده شده بود، مبین برجستگی خاصی در تعاملات ایران و عرب بود. به سبب صغر سن شاپور، عرب‌ها در آغاز حکومت او دست‌اندازی به ایران را شروع کرده بودند. (رک. ابن مسکویه، ۲۰۰۳م، ج ۱: ۱۳۴)

در منابع تاریخی آمده است که وقتی شاپور زمام امور را به دست گرفت، از برگزیدگان و دلاوران لشکرش سپاهی هزارنفره انتخاب کرد و عازم نبرد با اعراب شد. وی به سپاه دستور داده بود تا جز به فرمان وی اقدامی نکنند و با هر کس از اعراب روبرو شوند او را باقی نگذارند و چشم به غنیمت هم نبندند (به دستور من جان و مال آن‌ها بر شما مباح است). نخست از اعرابی که در قلمرو ایران بودند آغاز کرد و خلق بسیاری از آن‌ها را کشت و فراری داد. سپس از دریا عبور کرد و به ناحیه «خِط» رسید و از آنجا به دیار بحرین حمله برد و بسیاری از مردم آنجا را به قتل رساند. سپس متوجه ناحیه «هَجْر» شد و اعراب بکر بن وائل و تمیم و عبدالقیس را که در آنجا حضور داشتند کشت و سیل خون به راه انداخت. سپس به سوی دیار عبدالقیس و یمامه رخ کرد و تا نزدیکی مدینه پیش رفت. آنگاه متوجه دیار بکر و تغلب شد. وی ضمن کشتار مردم این مناطق بر هر چاه و آبگیری که می‌گذشت، آن را پر می‌کرد و می‌خشکاند. کشتار او در تمام این مناطق مشهود است. (رک. طبری، ۲۰۰۲م، ج ۲: ۵۷)

اقدام او در درآوردن شانه‌های سران عرب در همین جنگ‌های سنگین بود که او را به ذوالاکتاف معروف ساخته بود. (رک. ابن الاثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱: ۳۹۳ و المسعودی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۲۶۳) بنابراین رویارویی عنتره با سپاه ایران و ابراز دلآوری و سلحشوری در مقابل این لشکر مجهز، افتخار بزرگی برای او محسوب می‌شود. او اقتدار خود را در سایه قدرت آنان محک می‌زند و آن‌ها را معیار قدرت خویش معرفی می‌کند.

۲-۵ رویارویی با سپاهیان ایرانی عرصه مفاخرات حماسی عنتره

قدرت و شوکت هر قهرمان، زاینده هنرنمایی‌های حماسی وی در برخورد با مخالفان است. تجلی ابهت و عظمت در تقابل با مبارزان تواناتر و سهمگین‌تر، چشمگیر، شوکت افزا و مایه مباهات است. عنتره که خود را شیر شرز می‌خواند، در میان خلق برایش همتایی نمی‌شناسد:

إِنِّي لَيْتُ عَبُوسٌ
خُلِقَ الزُّمَحُ لِكَفِّي
لَيْسَ لِي فِي الْخَلْقِ ثَانِي
وَ الْحَسَامُ الْهِنْدُوَانِي
(عنتره، ۱۹۹۲م: ۲۲۱)

ترجمه: من شیری درنده و خطرناک هستم که همتایی در بین مخلوقات ندارم، نیزه و شمشیر هندی در دستم فرسوده شده‌اند.

او آواز دلآوری‌هایش را فراگیر در عالم می‌داند، نامی که هیبتش هم در سپاه رومیان و هم در لشکر خسروان محسوس است:

مَلَأْنَا الْأَرْضَ خَوْفًا مِنْ سَطَانَا
وَأَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَدِيَارِ عَبَسِ
وَهَابَتْنَا الْمُلُوكُ الْكِسْرِيَّةُ
وَفِي رِسَانِ الْمُلُوكِ الْقَيْصَرِيَّةِ
أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَدِيَارِ عَبَسِ
سَلُّوا النِّعْمَانَ عَنِّي يَوْمَ جَاءَتْ
فَوَارِسُ عَصَبَةِ الْغَارِ الْحَمِيَّةِ
وَنَلَّ—تُ بِذَابِلِي الزُّتَبِ الْعَلِيَّةِ
أَقَمْتُ بِصَارِمِي سَوْقَ الْمَنَايَا
(همان: ۲۴۰)

ترجمه: زمین را از هیبت و ترس خود پر کردیم، پادشاهان ایران از ما هراس و بیم داشتند.

- دربارهٔ ما از همهٔ اهالی شام و از شهسواران پادشاهان روم پرسید.

- من کسی هستم که در دیار عبس با عزت نفس بزرگ‌منشانه بلندمرتبه شدم.

- دربارهٔ من از نعمان در خصوص روزی پرسید که شهسواران آتشین و مجهز آمدند.

- با شمشیرم بازار مرگ برپا کردم و با نیزهٔ خوش‌دست رتبه‌های عالی کسب کردم.

عنتره، برای راضی کردن معشوق خود، همواره نبردها و شایستگی‌های نظامی خود را در مقابل جنگجویان قوی و لشکرهای مجهز، مخصوصاً جنگ‌هایش را با ایرانیان، یادآوری می‌کند

تا شاید این شایستگی‌ها، نقابی بر سیاهی چهرهٔ او باشد و دل محبوبه‌اش را نرم گرداند:

سَلِّي يَا ابْنَةَ الْعَبْسِيِّ رُمِحِي وَ صَارِمِي
وَمَا فَعَلَا فِي يَوْمِ حَرْبِ الْأَعَاجِمِ
وَفَرَّقْتُ جَيْشًا كَانَ فِي جَنَابَاتِهِ
دَمَادِمٌ رَعِدٌ تَحْتَ بَرْقِ الصَّوَارِمِ
(همان: ۲۱۱)

ترجمه: ای دختر عبسی از نیزه و شمشیرم سؤال کن که در روز نبرد با ایرانیان چه کارنامه‌ای داشتند!

- لشکری را پراکنده ساختم که در حواشی آن غرش‌های رعد در سایه آذرخش شمشیرها
طنین‌انداز بود!

او در جایی دیگر به قصد جلب توجه معشوق، هم‌وردان پاریسی‌اش را مخاطب قرار می‌دهد:

يا بني الأعجم ما بالكم
عن قتالي كلكم في شغل
أين من كان لقتلي طالبا
رام يسقيني شراب الأجل
(همان: ۱۸۴)

ترجمه: ای عجم زادگان چه شده است شما را که همگی تان از جنگ با من روی گردانید.
- کجاست آن‌کسی که خواستار کشتنم بود و قصد داشت شراب مرگ را به من بنوشاند؟
و به دنبال این مبارزه‌طلبی است که عبله (محبوبش) را مورد خطاب قرار می‌دهد، گویا غرض از
شرح این ماجرا، جلب توجه او بوده است:

قَسَمًا يَا عِبَلُ يَا أُخْتَ الْمَهَا
وَبِعَيْنَيْكَ وَمَا قَدْ ضَمِنْتَ
بِثَنَائِكَ الْعِذَابِ الْقَبْلِ
مِنْ دَوَاهِي سِحْرِهَا وَالْكَحْلِ
(همان جا)

ترجمه: سوگند ای عبله، ای همگون زیبایی با دندان‌ها و لب خوش گوارت.
و با دو چشمت که سختی‌های افسون‌گری و سرمه‌گونی را در برگرفته است.
او در قصیده‌ای دیگر که ایرانیان را تهدید به جنگ می‌کند، آنجا نیز ابتدا عبله را مورد خطاب
قرار می‌دهد:

يا عبل! لا تخشي علي من العدي
إن المنيّة، يا عبيلة، دوحه
يوماً إذا اجتمعت علي جموعها
وأنا ورمحي أصلها وفروعها
وعداً يمؤ على الأعاجم من يدي
كأس أمؤ من السموم نقيعها
(همان: ۱۶۹)

ترجمه: ای عبله! درباره من از دشمنان نترس در روزی که گردان‌های آن یکجا بر من بتازند.
- ای عبله! مرگ درختی است که من و نیزه‌ام تنه و شاخه‌هایش هستیم.
- فردا جامی از دستم بر ایرانیان می‌چرخد که نوشیدنی‌اش از زهر تلخ‌تر است.

او وقتی که در عراق نزد منذر ابن ماء السماء است، از یاد معشوقه‌اش غافل نیست و چون شدت شوقش را به عبله یادآور می‌شود، لذت مال، یاقوت و مروارید و حتی مملکت باعظمت کسری را بی‌حضور او لذیذ و مطبوع نمی‌یابد. گویا این شاعر جاهلی سلسله‌جنبان شاعرانی است که پس از او آمده‌اند و به تبع از او، سمرقند و بخارا را به خال هندوی معشوق بخشیده‌اند:

| | |
|---|--|
| بَرْدُ نَسِيمِ الْحِجَازِ فِي السَّحَرِ | إِذَا أَتَانِي بِرِيحِهِ الْعَطْرِ |
| أَلِيٍّ عِذٍّ—مِمَّا حَوَّتَهُ يَدِي | مِنَ اللَّائِي وَالْمَالِ وَالْيَدْرِ |
| وَمَلِكُ كَسْرَى لَا أَشْتَهِيهِ إِذَا | مَا عَابَ وَجْهَ الْحَبِيبِ عَن نَّظْرِي |

(همان: ۱۵۶)

ترجمه: خنکی نسیم حجاز سحرگاهان چون بوی عطرآگینش را بر من آورد.

— آن بوی خوشش از مرواریدها و اموال و زر و سیمی که در اختیار دارم، خوشگوارتر است.

— رغبتی به سلطنت کسری ندارم، اگر چهرهٔ دوست از نظرم پنهان شود.

۶-۲ تحلیلی بر اقتران ذکر معشوق و عظمت سپاه ایران

نکتهٔ قابل‌ملاحظه که می‌تواند پاسخی بر این سؤال مقدر باشد که چرا عترة در خطاب به معشوقش رویارویی‌های خود را با سپاه ایران مکرر برمی‌شمارد و آن را مایهٔ امتیاز خود معرفی کرده است، درحالی‌که معشوقش خالی‌الذهن است و تصویری از شوکت و عظمت سپاهیان ایرانی ندارد؟ در قصیده‌ای با مطلع زیر آمده است:

| | |
|---------------------------------------|--|
| فَخَرُّ الرَّجَالِ سَلَسِلٌ وَقِيُودٌ | وَكَذَا الْإِنْسَاءُ بِخَاتِقٍ وَعُقُودٌ |
|---------------------------------------|--|

(همان: ۱۳۱)

ترجمه: زنجیرها و بندها افتخار مردان و روبند و گردنبند افتخار زنان است.

شاعر در آن قصیده یادآور واقعه‌ای می‌شود که در یکی از جنگ‌های ایرانیان با عرب‌ها پیش آمده بود؛ زمانی که عرب‌ها شکست خورده بودند و عده زیادی اسیر شده بودند. بر اساس این قصیده عترة و معشوقش نیز از زمره اسیران این جنگ بودند:

| | |
|---|--|
| وَلَقَدْ لَقِيتُ الْفُرْسَ يَا ابْنَ مَالِكِ | وَجِيوشُهَا قَدْ صَاقَ عَنْهَا الْيَدُ |
| وَتَمَوْجُ مَوْجِ الْبَحْرِ إِلَّا أَنْهَا | لَاقَتْ أَسُوداً فَوْقَهُنَّ—حَدِيدُ |
| جَارُوا فَح—كَيْمْنَا الصَّ—وَارَمَ بَيْنَنَا | فَقَضَتْ وَأَطْرَافُ الرَّمَا حِ شُهُودُ |
| يَا عَبِلُ! كَمْ مِنْ جَحْفَلٍ فَرَّقْتَهُ | وَالْجَوُّ أَس—وَدَ الْجِبَالُ تَمِيدُ |

فَسَطَا عَلَيَّ الدَّهْرُ سَطْوَةً غَادِرٍ وَالدهْرُ يَبْخُلُ تَارَةً وَيَجُودُ

(همان: ۱۳۲)

ترجمه: ای دختر مالک! با ایرانی‌ها روبرو شدم؛ درحالی‌که بیابان گنجایش آن‌ها را نداشت و از کثرتشان به تنگ آمده بود.

- انبوه آن‌ها مانند امواج دریا موج می‌زد؛ اما با شیرانی روبرو شدند که آهن بر تن داشتند. (زره آهنی پوشیده بودند).
- ستم روا داشتند پس ما شمشیرها را در میان خود قاضی قراردادیم، شمشیرها قضاوت کردند و سرنیزه‌ها گواه بودند.
- ای عبله! چه بسا لشکرهای بزرگ را پراکنده ساختم، فضا سیاه و کوه‌ها مضطرب و لرزان بودند.
- روزگار بر من مانند خائنی یورش آورد، روزگار گاهی بخل می‌ورزد و گاهی بذل و سخا می‌کند.

در این ابیات شاعر با مخاطب قرار دادن عبله و بیان توانمندی خویش، در این رویارویی از موافق نبودن زمانه و مکر روزگار شکایت کرده و شکست و اسارت را به سطوت روزگار و بخل زمانه نسبت داده است. از این رو، تأسف می‌خورد که در این زمانه ناموافق عبله چون او در اسارت مانده است:

لَهْفِي عَلَيْكَ إِذَا بَقِيَتْ سَيِّئَةٌ تَدْعِينِ عَنْتَرَ وَهُوَ عَنكَ بَعِيدٌ

(همان: ۱۳۱)

ترجمه: تأسف می‌خورم بر تو اگر اسیر بمانی و عنتره را فریاد بزنی؛ درحالی‌که از تو دور است. پس به دلجویی می‌پردازد و از روزگاران موافقی یاد می‌کند که ذکر دلاوری‌هایش را زنده نگه داشته است:

يَا عَبْلُ! قَدْ دَنَّتِ الْمَنِيَّةُ فَاذْبِي إِنَّ كَانَ جَفْنُكَ بِالدَّمْعِ يَجُودُ
يَا عَبْلُ! إِنَّ تَبِيحِي عَلَيَّ فَقَدْ بَكَى صَرَفُ الزَّمَانِ عَلَيَّ وَهُوَ حَسُودُ
يَا عَبْلُ! إِنَّ سَفَكُوا دَمِي فَفَعَالِي فِي كُلِّ يَوْمٍ ذِكْرُهُنَّ جَدِيدُ

(همان: ۱۳۱)

ترجمه: ای عبله! مرگم نزدیک شده است، اگر پلکت با ریختن اشک یاری می‌دهد با ذکر خوبی‌هایم بر من گریه کن.

- ای عبله! اگر بر من گریه کنی، حوادث روزگار بر من گریسته است؛ درحالی‌که نسبت به من حسادت دارد.

- ای عبله! اگر خونم را بریزند پس یادآوردن کارهای من در هرروز یاد من را تازه می‌کند. مندرجات این قصیده مشخص می‌کند که چرا عترة در قصاید متعددی خطاب عبله را با ذکر دلاوری‌های خود در رویارویی با سپاهیان ایرانی همراه می‌آورد؛ زیرا می‌داند که عبله نیز چون عترة در وقت اسارت از نزدیک شوکت و ابهت سپاهیان ایرانی را به عیان دیده و تصویر و خاطره آن اسارت، در ذهنش، منقش و گویا است.

۷-۲ اوصاف سپاهیان ایرانی در قصاید عترة

از خلال قصایدی که توصیف نبردهای عترة با ایرانیان است، بعضی از ویژگی‌های سپاهیان ساسانی قابل استنباط است. این توصیفات می‌تواند نقشی مؤثر در تبیین فرهنگ و اسلوب نظامی سپاهیان ساسانی داشته باشد. به عقیده یکی از نویسندگان و ناقدان، به نام سامی الدهان برخی از گوشه‌های تاریک مهم تاریخ که تا حد زیادی از دید مورخان پنهان مانده است، در بین قصاید مدحیه و وصفیه شعرا، خود را نشان می‌دهند. (رک. پروینی، ۱۳۹۳: ش: ۱۸۳)

عترة در قصیده‌ای عزم نبرد با عجم‌ها را به تصویر می‌کشد و پس از خطاب عبله و رجزخوانی‌های خروش آمیز خویش نسبت به مَلِک ایران و سپاهیان فارسی، هیأت ظاهری لشکریان ایران را بیان می‌کند. به استناد ابیات ذیل به نظر می‌آید، سپاهیان حاضر در میدان نبرد دارای محاسنی زعفرانی رنگ بوده که این رنگ یا طبیعی بوده و یا آن را با رنگ مصنوعی می‌آراستند. سپس آرایش نظامی و نحوهٔ یورش لشکر را به تصویر می‌کشد و اشاره می‌دارد که آن‌ها با آرایش نظامی خاصی به یک‌باره بر ما یورش آوردند. او با دو لفظ «يُقَرَّبُ وَ يُهْمَلِجُ» نحوهٔ هجوم و یورش آن‌ها را بیان کرده است. «يُقَرَّبُ» به نقل از صحاح جوهری ذیل مادهٔ قرب، نوعی دویدن است که دست‌ها را همزمان بلند و پایین کنند؛ و «يُهْمَلِجُ» به نقل از المحکم ابن سیده ذیل ماده هَمَلِجْ: به نیکو رفتن با شتاب، گفته می‌شود. او در بیت ۲۷ و ۲۸ این قصیده، به این مطلب اشاره کرده است:

إِلَى يَمَنِ بِالزُّعْفَرَانِ تَضَرَّجُوا

وَمَارَأَعْنِي يَوْمَ الطُّعَانِ زُهْوَةً

فَأَقْبَلَ مَنْقِضًا عَلَيَّ يَحْلِقُهُ
يُقَرِّبُ أَحْيَانًا وَ حِينًا يَهْمِلُجُ

(عنتره، ۱۹۹۲م: ۱۱۱)

ترجمه: من را در روز پیکار نمی ترساند، یورش و سبقت یکباره آن با افراد و سپاهسانی که با زعفران رنگین بودند.

- با جمع خودش به یکباره بر من هجوم آورد. (به نحوی) که گاهی دست‌ها و پاها را هم‌زمان بالا و پایین می‌کردند و گاهی به نکویی و با سرعت به پیش می‌تاختند. در قصیده‌ای دیگر با عنوان «جوادی نسبتی» جنگی دیگر در میان خود و ایرانی‌ها را حکایت می‌کند و قدرت و توانمندی خود را در این رویارویی، به عبله گوشزد می‌کند. او از جمع زیاد سپاه ایرانی به لفظ «بنو الأعجم» یاد می‌کند، سپاهی که گویی موج انس و جن است. در این نبرد، نکته قابل‌ملاحظه همراهی و حضور زنان با مردان در میدان نبرد است، زنانی که زیبایی آن‌ها برتر از زیبایی زنان جهان است:

سَلَى يَا عَبْلَةَ الْجَبَلَيْنِ عَنَا
وَمَا لَأَقْتِ بَنُو الْأَعْجَامِ مَعَا
أَبْدَنَا جَمْعَهُمْ لِمَا أَتُونَا
تَمَوْجُ مَوَاكِبِ إِنْسَاءٍ وَجِنَا
وَفَرَقْنَا الْمَوَاكِبَ عَنِ نِسَاءِ
يَزِدْنَ عَلَي نِسَاءِ الْأَرْضِ حُسْنًا
وَ كَمْ بَطَلٍ تَرَكْتُ نِسَاءَ تَبِيكِي
يُرِدُّنَ النَّوَاحَ عَلَيْهِ حُزْنًا

(همان: ۲۳۱)

ترجمه: ای عبله! سؤال کن از آن دو کوه درباره ما و آن فرجامی که عجم زادگان با آن روبرو شدند.

- هنگامی که نزد ما رسیدند، جمعیت آن‌ها را نابود کردیم (چنان زیاد بودند) که دسته‌هایی از انسان و جن موج می‌زد.
- دسته‌های آنان را از زنان جدا و پراکنده کردیم، زنانی که از نظر زیبایی بر زنان جهان برتری داشتند.
- و چه بسا قهرمانانی را کشتم و زنان آن‌ها را باقی گذاشتم تا از غم و اندوه بر آن‌ها نوحه‌سرایی کنند.

در قصیده‌ای دیگر در مقام مدح خویش، به جایگاهش نزد پادشاه ایران اشاره می‌کند:

وَأَخَذُ مَالَ عَبْلَةَ بِالْمَوَاضِي
وَيَعْرِفُ صَاحِبَ الْإِيْوَانِ قَدْرِي

(همان: ۱۵۸)

ترجمه: مال عبلة (معشوق) را با شمشیرهای برنده می‌گیرم و صاحب ایوان (کسری) به جایگاه من معترف است و منزلت من را می‌شناسد.

این بیت گرچه به منظور مدح عنتره سروده شده است، در حقیقت شاعر با آوردن «و يَعْرِفُ صاحبُ الأیوانِ قَدْرِي» به خود افتخار می‌کند و اعتراف صاحب ایوان را پلکانی برای بر کشیدن و نمایاندن عظمت خود قرار می‌دهد. لازمهٔ تشخیص در حماسه و فخر، بی‌همتایی قهرمان داستان است و عنتره چون قهرمان حماسه خویش است در شعر خود این هدف را تعقیب می‌کند و برتری خود را بر عرب و عجم اظهار می‌کند:

بصارم حیثما جَرَدْتُهُ سَجَدْتُ لَهُ جَبَابِرَةُ الْأَعْجَامِ وَالْعَرَبِ

(همان: ۱۰۲)

ترجمه: با شمشیر قاطعی که وقتی از نیام بکشم، مستبدان عجم و عرب در مقابل آن کرنش می‌کنند.

۲-۸- تجلی و توصیف شکوه و ابهت پادشاه ایران:

قصاید عنتره بر این نکته صراحت دارد که وی از نزدیک به دربار ملک ساسانی راه یافته است؛ چنان‌که در مدح خسرو انوشیروان می‌گوید، شکوه سلطنت کسری خارج از وصف است. او سلطانی است که همهٔ عالم سرباز او و زمانه مطیع و فرمان‌بردار اوست. بخشش و سخاوت پادشاه به قدری مورد توجه اوست که نمی‌داند سخاوت او را به دریا تشبیه کند یا به ابر! این دیدار گویا در اواخر عمر شاعر و زمانی بوده که وی به تنگدستی گرفتار آمده است:

| | |
|---|---------------------------------------|
| وَقَدْ لَاقَيْتُ فِي سَفَرِي أُمُورًا | تَشِيبٌ مِنْ لَهُ فِي الْمَهْدِ عَامٌ |
| وَبَعْدَ الْعُسْرِ قَدْ لَاقَيْتُ يُسْرًا | وَمَلَكًا لَا يُحِيطُ بِهِ الْكَلَامُ |
| وَسُلْطَانًا لَهُ كُلُّ الْبَرِّ رَايَا | جُنُودٌ وَالزَّمَانُ لَهُ عُلَامُ |
| يَفِيءُ ضُّ عَطَاؤُهُ مِنْ رَاحَتِيهِ | فَمَا نَدْرِي أَبْحَرُ أَمْ عَمَامُ |

(همان: ۲۱۳)

ترجمه: در سفر با دشواری‌هایی مواجه شده‌ام که حتی کودک یک‌ساله را هم پیر می‌کند.

- پس از سختی با آسانی و پادشاهی مواجه شدم که وصف او در سخن ننگند.

- بخشش از دودستش لبریز است، نمی‌دانیم که او (در سخاوت و بخشندگی) دریا است یا ابر.

شاعر تاج کسری را هدیه خورشید و از جنس خورشید می‌داند که تاریکی بر آن احاطه ندارد، تاجی که ستارگان جواهر اویند و بر سر ماه شب چهارده می‌درخشند و بنات النعش تختی است که پادشاه روی آن می‌نشیند و آسمان خیمه‌ای سایه‌انداز بر سر اوست:

| | |
|--------------------------------------|---|
| فَلَا يَغْنَى مَعَالِمَهُ ظَلَامٌ | وَقَدْ خَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ تَاجًا |
| أَقَلُّ صِفَاتِ صُورَتِهِ التَّمَامُ | جَوَاهِرُهُ الْمَجْمُومُ وَفِيهِ بَدْرٌ |
| عَلَيْهَا وَالسَّمَاوَاتُ الْخِيَامُ | بَنُو نَعِشٍ لِمَجْلِسِهِ سَرِيرٌ |

(همان: ۲۱۳)

ترجمه: خورشید به او تاجی بخشیده است که همواره روشن است و هیچ‌گاه تاریکی در آن اثری ندارد.

- تاج خورشیدوش او جواهراتی ستاره مانند دارد و این تاج بر سر شخصی است که صورتش ماه تمام است.

- بنات النعش تخت مجلس او و آسمان‌ها خیمه آن است.

عنتره در قصیده‌ای دیگر نیز به مدح کسری انوشیروان پرداخته است. او چون می‌خواهد دیدار خود را با پادشاه برای قبیله‌اش بازگو کند، خصال پادشاه را خارج از وصف می‌داند. برای بیان عظمت و بزرگی منزلت پادشاه، نخست الفاظ را از بیان عظمت و توصیف احسان او ناتوان می‌داند. آنجا که می‌گوید:

| | |
|--|--|
| يَا سَاكِنِينَ دِيَارِ عَبَسٍ إِنِّي | لَأَقِيْتُ مِنْ كِسْرَى وَمِنْ إِحْسَانِهِ |
| مَا لَيْسَ يُوصَفُ أَوْ يُقَدَّرُ أَوْ يَفِي | أَوْصَاءُ أَفَهُ أَحَدٌ بَوْصَفِ لِسَانِهِ |

(همان: ۲۲۳)

ترجمه: ای باشندگان دیار عبس! من از پادشاه و احسان او به قدری بهره‌مند گشته‌ام که خارج از وصف و اندازه است و هیچ‌کس نمی‌تواند به زبان اوصاف آن را به‌طور کامل بیان کند.

او در این قصیده، پادشاه را مورد خطاب قرار می‌دهد و بخشندگی او را به تصویر می‌کشد،

او را در بخشندگی و سخاوت به باران و بلکه باران را شرمنده در قبال عطایای وی می‌داند:

| | |
|--|---|
| يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الَّذِي رَاحَتُهُ | قَامَتْ مَقَامَ الْغَيْثِ فِي أَرْزَامِهِ |
|--|---|

یا مُخْجَلًا نَوْءَ السَّمَاءِ بِجُودِهِ
یا مُنْقَدَّ المَحْزُونِ مِنْ أَحْزَانِهِ
(همان: ۲۲۳)

ترجمه: ای پادشاهی که دستانش چون باران به موقع می‌بارد.

- ای کسی که باران آسمان را با بخشش خود شرمنده می‌سازد و زداینده غم غمگینان است.

نکتهٔ دیگر اینکه جود و بخشش ملوک ساسانی و احسان آن‌ها نسبت به اعراب باعث شده بود که تعدادی از شاعران معروف عرب و از جمله أَعشى برای دریافت صلوات و عطایای آن‌ها، راه سخت و طولانی بادیه العرب را پیمایند و خود را به دربارشان برسانند؛ و این همان کاری است که قبل از أَعشى، عنتره انجام داده بود. در همین دیدارها بوده است که شکوه قصر و عظمت بوستان و بانگ پرندگان و برکه جوشان تعجب آن‌ها را برانگیخته بود.

نتیجه‌گیری:

تفحص در منابع ادب عربی مربوط به قبل از اسلام گاه سبب حصول ماده‌ای غنی از اطلاعات تاریخی می‌گردد؛ چنانکه جستجو در دیوان عنتره بن شداد، شاعر حماسه‌سرای عرب، ما را به اطلاعات غنی و کم‌نظیر رهنمون می‌کند. این شاعر در جنگ‌هایی متعدد با سپاهیان عهد ساسانی شرکت داشته است و آنچه خود شاهد بوده به شکل‌های مختلفی در دیوان خویش منعکس کرده است. از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق آن است که:

- روایت مستقیم و بلافصل خود شاعر سندیت زمانی این اشعار را - که متعلق به تعاملات ایران و عرب قبل از اسلام است - قوام بخشیده و آن را تبدیل به مرجعی معتبر کرده است.

- روایتگر مضامین، شاعری عرب و قهرمانی غیرایرانی است. اشعار مرتبط با ایرانیان در موقعیت‌های گوناگون چون صحنه‌های متعدد تقابل و رویارویی‌های جنگی، اسارت و حضور در بارگاه ملوک ساسانی سروده شده است.

- اسلوب شعری عنتره در بیان مفاخرات و کثرت تقابل او با عنصر غیرعربی (ایرانی) شاعر را از حیطة قومیت و وطن به فراقومی و فرامرزی سوق داده است.

- رویارویی شاعر با سپاهیان ساسانی علاوه بر آن که بر فن شعری و ماده مفاخرات او تأثیر بارز گذاشته، از نظر تاریخی و تاریخ روابط و تعاملات سیاسی به دیوان شاعر جنبه ادبی تاریخی مؤثری بخشیده است.
 - سبک ارائه موضوع از نظر بیانی به همراه مندرجات تاریخی، قابلیت استناد به این دیوان بخشیده است.
- در بررسی اشعار عنتره ملاحظه می شود که:
- ایران در عهد ساسانی از سپاهی عظیم و کثیر و منظم بهره مند بوده است و شدت وحدت و قدرت ایرانیان رعب و وحشتی در دل بیگانگان انداخته است.
 - پادشاهان ایران اهل عدل و انصاف و جود و کرم بوده اند.
 - مردم ایران متمول و ثروتمند بوده و عرب ها به دیده رفیع نیاز به دربار ایران رهسپار می شدند.
 - زیبایی ایرانیان وصف ناشدنی و منحصر به فرد بوده است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی:

- آذرنوش، آذر تاش. (۱۳۵۴). راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پروینی، خلیل و فضل الله میرقادری. (۱۳۹۳). انواع شعر عربی و سیر تطور آن؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

ب) منابع عربی:

- ابن الأثیر، علی بن محمد. (۱۹۸۲م). الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر.
- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم. (۱۹۵۰م). الشعر و الشعراء؛ تحقیق محمد احمد شاکر، القاهرة: دار الحدیث.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۲۰۰۳م). تجارب الأمم و عواقب الهمم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الاصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۵۲م). الأغانی؛ القاهرة: دار الکتب المصریة.
- البلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۵۹م). فتوح البلدان؛ القاهرة: مطبعة لجنة التألیف.

- الجوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۸۷م). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية: بیروت: دار العلم للملایین.
- الزرکلی، خیرالدین. (۲۰۰۲م). الأعلام: بیروت: دارالعلم للملایین.
- الشنتمری، الأعلم یوسف بن سلیمان. (لاتا). أشعار الشعراء الستة الجاهلیین: بیروت: دار الأفاق الجديدة.
- ضیف، شوقی. (۱۹۶۳م). تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی): القاهرة: دار المعارف.
- طبری، محمد بن جریر. (۲۰۰۲م). تاریخ الأمم و الملوك: بیروت: دارالمعرفة.
- عنتره بن شداد. (۱۹۹۲م). دیوان عنتره: بیروت: دار صادر.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۵ش). الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الادب القديم): الطبعة الثالثة، قم: منشورات ذوی القربی.
- القیروانی، ابن رشیق. (۲۰۰۱م). العمدة فی محاسن الشعر و آدابه: تحقیق محمدعبدالقادر احمد، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة..
- المسعودی، علی بن حسین. (۱۹۹۱م). مروج الذهب و معادن الجواهر: تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵

مضمون شعر «عنتره» فی إتجاهه التاريخی (دراسة تحليلية فی التعاملات بين ايران و عرب)*

محمد شیخ، أستاذ مساعد فی اللغة العربية و آدابها بجامعة سیستان و بلوچستان

الملخص

إن عنترة شاعر حماسی ملحمی و هو من الأبطال المعروفین الذين كانت لهم صلة بعهد ایران الساسانی عن طریق المشاركة فی الحروب المختلفة و هو قد ذكر فی شعره الحماسی نماذج من تعاملات العرب مع الساسانیين مقترنة مع مشاهداته للأحداث و الوقائع و هو بالرغم من المجابيات المعادية العنيفة القديمة ذكر كثيرا من فضائل السلاطين الساسانیة و الحقائق المتعددة و الثقافة العريقة القديمة الإيرانية و عظمتها.

هذه المقالة كتبت لأول مرة على أسلوب تحليلی لنص دیوان عنتره و هي بصدد الإجابة عن هذا السؤال إن التحقيق فی نص هذا الديوان ماذا سیساند الأسناد التاريخية؟ و كم لرواية عنترة عن ایران قبل الإسلام من أثر و قيمة تاريخية؟

فتبیحه هذا التحقيق توضح أن لمحتویات الديوان دورا مؤثرا فی بیان بعض المجهولات المرتبطة بذلك العهد التاريخی. الكلام و بیانه الواقعی یرفع الستار عن الطبقات السرية التي لا تنکر عظمة الثقافة الإيرانية و قد أعد أسباب الفخر الوطنی أمام الأجانب. وكذلك المعلومات الحاصلة بسبب الرواية المباشرة و كونه غیر ایرانی أصبحت متوقعة و مستندة وقد رفعت بعد المفاخرات القومي الشمولی و يمكن أن نقول إن هذا النص المعتبر العربي له قيمة تاريخية و يستحق أن يقع موقع الاستفادة و الإستناد لدارسی تاریخ ایران قبل الإسلام.

الكلمات الدليلية: تاریخ ایران، العهد الساسانی، الشعر الجاهلی، عنترة، تعامل ایران و العرب.

* - تاریخ الوصول: ۹۴/۱۲/۲۵ تاریخ القبول: ۹۵/۰۸/۰۳

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: sheikh_m20@yahoo.com